



HARVARD UNIVERSITY

**CENTER FOR MIDDLE EASTERN STUDIES
IRANIAN ORAL HISTORY PROJECT**

**DIRECTOR: HABIB LAJJEVARDI
PROCESSING SUPERVISOR: ZIA SEDGHI
TRANSCRIBER: SHAHIN BASSIRI**

**NARRATOR: KARIM SANJABI
DATE OF INTERVIEW: OCTOBER 19, 1983
PLACE OF INTERVIEW: CHICO, CA
INTERVIEWER: ZIA SEDGHI
TAPE No.: 17
RESTRICTIONS: CLOSED DURING THE LIFETIME OF THE NARRATOR**

Transcripts edited and revised by the narrator.

03-10-87

INDEX OF TRANSCRIPT

NARRATOR: SANJK SANJABI, KARIM
TAPE NO.: 17

(LIFE)- - - - -
- - - - -

BAKHTIAR, CHAPOUR

BAZARGAN, MEHDI

BOROUJERDI, AYATOLLAH MOHAMMAD-HOSSEIN

CLERGY, GOVERNMENT & THE

EGHBAL, MANOUCHEHR, AS PRIME MINISTER

GREAT BRITAIN

GREAT BRITAIN, INVOLVEMENT IN DOMESTIC AFFAIRS

HEDAYAT, GEN. ABDOLLAH

JAME-YE SOSIALIST-HA-YE MEHZAT-E MELLI-E IRAN

KAZENI, BAGHER

KESHAVARZ-SADR, MOHAMMAD-ALI

KHONJI, MOHAMMAD-ALI

MAKKI, HOSSEIN

MALEKI, KHALIL

NARINAN, MAHMOUD

NATIONAL FRONT, THE SECOND

PRESS

SALEN, ALLAHYAR

SAVAK

SAVAK, DEALING WITH POLITICAL OPPONENTS BY THE

SHAH, CONSTITUTIONALISM, DEMOCRACY & THE

SHAH, RULE & ADMINISTRATIVE STYLE OF THE

UNITED STATES, RELATIONS WITH

UNITED STATES, ROLE OF IN IRAN'S DOMESTIC AFFAIRS

03-10-87

INDEX OF TRANSCRIPT

NARRATOR: SANJK SANJABI, KARIN
TAPE NO.: 17

(LIFE)-----

WOMEN

----- 17 -----

روایت کننده : آقای دکتر کریم سنجایی

تاریخ معاينه : نوزدهم اکتبر ۱۹۸۳

محل معاينه : شهرچیکو - کالیفرنیا

معاينه کننده : ضياء الهمدقی

نوار شماره : ۱۷

ادامه معاينه با آقای دکتر کریم سنجایی در روز چهارشنبه بیست و هفتم مهر ۱۳۶۲ برابر با نوزدهم اکتبر ۱۹۸۳ در شهرچیکو - ایالت کالیفرنیا ، معاينه کننده ضياء الهمدقی.

س - آقای دکتر امروز قرا را است که راجع به چگونگی تشکیل جبهه ملی دوم و اینکه چگونه مبارزات جبهه ملی دوم ادامه پیدا کرد و به چه دلیل منحل شد به تفصیل صحبت بفرمائید .
ج - انشاء الله و با مید خدا این مبحث را که از مباحث مهم تاریخ مبارزات ملت ایران است بنده لازم میدانم درباره آن توضیحاتی تا آنجا که ممکن باشد بطور تفصیل بدهم که در بایگانی شما هم محفوظ بماند .

چندین سال از حکومت کودتا گذشته بود . زاهدی نقشش را تمام کرد و با مخالفت شاه مواجه و از کار برکنار شد . مدتی حسین علا آمد و بعد حکومت به شخصی مفوض شد که در آن زمان فوق العاده مورد توجهی شاه و از عوامل مستقیم و از کارگردانهای بسیار نزدیک او بود یعنی دکتر منوچهر اقبال . دکتر اقبال سالها بر سر این کار بود بتدریج که حکومت دیکتاتوری شاه و دستگاه دولت و سازمان امنیت مخوف آن ادامه می یافت ناراضی های مردم و معطل ماندن اصلاحات و مخصوصاً " ناراضی در طبقات محروم و فقرو فاقه در میان کشا و رزان روز بروز بیشتر تجلی میکرد . دولت های خارج یعنی آمریکا و انگلیس نیز که متوجه اهمیت منطقه ایران ، منطقه جغرافیایی و حساس ایران در خاور میانه بودند و وضع نابسامان اقتصادی و اداری و فساد در دستگاه دربار و دولت و پارتلمان و گسترش فقر

ونا رضا شیهای عمومی را مشاهده میکردند میدیدند که ایران در یک موضع و موقع خطرناک برای ایجا دیک گانون بلوا و شورش علیه منافع آنها قرار گرفته است بنا بر این بتدریج آنها هم متوجه شدند که در مقابل تمایلات شاه که تنها منحصربه تقویت ارتش و تحکیم موقعیت استبدادی و خودنمایی و ظاهرها زیبایی خودش بود باید اقدامات و اصلاحاتی در مملکت شروع بشود که این نارضایتیها را ساکت کند. کم کم نغمه‌ی اصلاح قانون انتخابات نغمه‌ی اصلاحات ارضی میان کثا و رزان و همچنین فکر تشکیل انجمن‌های ایالتی و ولایتی و کم کردن فشار سنگین مرکزیت دولت را در اذهان انداختند. حکومت وقت که حکومت دکترا قبال بود با این مسائل سرگرم بود و بازی میکرد. بخاطر دارم که بر اثر تلقین و فشار آمریکا شیها طرحی در او و حکومت دکترا قبال برای اصلاح وضع زمین داری و اصلاحات ارضی تهیه شد و انتشار پیدا کرد که در واقع تنها یک ظاهرسازی صوری و اسمی بود که همه بلافاصله چه در داخل و چه در خارج متوجه فریبکاری آن شدند.

و همینطور در مورد تشکیل انجمن‌های ایالتی و ولایتی و بلدی طرحهای تهیه کردند که در آنها تلویحا " حق رأی زنان پیش‌بینی شده بود. با اینکه چه طرح اصلاحات ارضی و چه طرح مربوط به انجمن‌های ایالتی و ولایتی و بلدی و چه رأی زن‌ها تماما " صوری بود در کشوری که مردها حق رأی نداشتند و رأی آزاد دادن محروم بودند صحبت از رأی زن‌ها کردن جز فریبکاری چه میتواندست با شد؟ با وجود این همین طرحها هم از هر طرف موردا اعتراض قرار گرفتند. ملیون و آزادبخواهان آنها را فریبکاری و ناقص میدانستند. روحانیون به عنوان مخالف بودن با شریعت علیه آنها برخاستند. بنده شخصا " عکس فتوایی از آن زمان در دست داشتم که از آیت‌الله‌های بزرگ از آن جمله آیت‌الله بروجردی و حتی همین آقای خمینی و دیگران ما در شده بود که آنها با طرح قانون اصلاحات ارضی مخالفت کردند و آنرا مخالف حق مالکیت و بنا بر این مخالف قانون شرع و قانون اسلام دانستند و همچنین با حق رأی زن‌ها نیز مخالفت کردند. این از جمله مسائل و اموری است که همه‌ی ایرانیان میدانند و در روزنامه‌های آن زمان هم منتشر میشد. بعلاوه عکس آن اسناد با خط خود آن آقایان در خلی جایی محفوظ و موجود است. ولی اکنون می‌بینیم که آقایان حرفهای آن زمان

خود را منکر میشوند.

س- آقای دکتر موضع آقای خمینی در واقع این بود که ایشان با هر نوع اصلاحات ارضی مخالف بودند نه فقط با اصلاحات ارضی شاه. با هر نوع اصلاحات ارضی مخالف بودند برای اینکه آنرا بکنوع دست اندازی به مالکیت و به شرع اسلام میدانستند؟

ج- بله همین طور است. با اصلاحات ارضی مخالف بود برای اینکه آن را برخلاف قانون شرع و تجا و زبیه اصل مالکیت میدانست و این جزو مسائل مسلم است که اکنون از آن عدول کرده اند.

در این زمان انتخابات دوره بیستم مجلس شورای ملی شروع میشد. دکتر اقبال که عنواناً "ریاست حزب ملیون را داشت و حزب مردم را هم ظاهرآ " آقای علم اداره میکرد. هر دو حزب ساختگی شاه بودند با وجود این یک نوع رقابتی بین آنها و میان افرادی که بین آنها تقسیم کرده بودند وجود داشت. از هر طرف میکوشیدند که توجه و تمایل شاه را به سمت خودشان جلب بکنند و عدهی بیشتری وکیل در کرسی های مجلس بدست بیاورند. در این ضمن افکار مردم هم متوجه این ظاهرها و تناقضات شده بود. دولت وقت به ظاهرا اینطور جلوه میداد که انتخابات آزاد است برای آنکه مخالفان خود را راضی و ساکت کند معروف است و شایدهما هم این مطلب را شنیده باشند که دکتر اقبال در یک سخنرانی صریحاً " اعلام داشت و در روزنامه های آن زمان منتشر شد که بقول خودش به عصمت مادرش سوگند یاد کرد که انتخابات آزاد خواهد بود. ولی بهمان سوگندی که خورده بود انتخابات او کلاً غیر واقعی و کلاً " قلابی و استبدادی انجام گرفت که نه تنها در داخل مملکت فساد آن واضح و آشکار شد بلکه در خارج هم متوجه شدند که چنین انتخاباتی و چنین نمایندگان مجلسی مملکت را به شورش سوق میدهند. در همین زمان بود که فکر تجدید فعالیت جبهه ملی در ذهن همکاران سابق دکتر معدق و احزاب و عناصر ملی و آزادیخواه وابسته به آن ظاهر شد. جلسات متعددی بطور خصوصی از افراد مختلف، بعضی اوقات در منزل اللهیار صالح و بیشتر اوقات در منزل سید باقرخان کاظمی تشکیل میشد و بالاخره تصمیم گرفته شد که از یک عده ای از افراد که سوابق مبارزاتشان در راه آزادیخواهی و علیه استبداد و سوابق همکاریشان با دکتر معدق و شرکتشان در احزاب ملی مسلم بود دعوت بعمل آید تا با هم بنشینند و

ببینند چه اقدامی میتوانند بکنند. بالاخره این اقدام شوهبخت اولیه‌ای بود آمد که در واقع از شخصیت‌ها بود و نه نمایندگان منتخب احزاب و جمعیت‌ها. مثلاً "عده‌ی قابل توجهی از حزب ایران از افرادی که سرشناس در همکاری با مصدق بودند دعوت بعمل آمد. که از آن جمله آقای مالک، سید باقرخان کاظمی، بنده، جهانگیر حق شناس، مهندس حسینی، مهندس زیرک زاده و دکتر شاپور بختیار بودیم. میخواهم عرض کنم عده‌ی افراد حزب ایران در آن شورا حتی بیشتر از تناسب جمعیت آن نسبت به دیگر احزاب بود. و همین طوری از شخصیت‌های مبارز و آزادیخواه دیگر در حدود بیست نفر یا بیشتر در شورای اولی شرکت داشتند. متأسفانه در اینجا باید بگوئیم که در ترکیب این شورا کوتاهی و قصوری شده که چند نفر از دوستان و رفقای ما مسبب آن بودند.

در آنوقت جمعیتی از دوستان و رفقای مرحوم خلیل ملکی بنام جامعه سوسیالیست‌های نهضت ملی ایران وجود داشت. خلیل ملکی مردی بسیار وطن دوست و آزادیخواه و پاکدامن و روشن بین و تحلیل‌گر درستی از ایده‌آولوژی‌ها و مرام‌های سوسیالیستی و همچنین دارای جهان بینی روشنی بود. درست است که خلیل ملکی از حزب توده انشعاب کرد و بعد هم از حزب زحمتکشان دکتربقائلی انشعاب کرد و بهمین علت دربارهای او میگفتند که خلیل ملکی متخصص در انشعاب است. ولی به تشخیص بنده این دو انشعابی که او کرد درست و بموقع بود و میبایستی صورت بگیرد و میبایستی موجب افتخار و نیک نامی او باشد و نه موجب ایراد و اعتراض بر او. بنده و چند نفر از افراد دیگر از جمله کسانی بودیم که عقیده داشتیم که خلیل ملکی هم باید در شورای جبهه‌ی ملی شرکت بکند. ولی در آنجا عده‌ای جدا "با او مخالف بودند. بنظر دوستان و رفقای ما در آن زمان حتی الامکان میبایستی نسبت به پذیرفتن افراد توافق‌آرایی در میان ما باشد. با اینکه مخالفین او اکثریت نداشتند ولی موضوع او که یکی دو بار مطرح شد بر اثر مخالفت‌های مسکوت ماند.

نمیدانم آیا لازم است توضیح بدهم که چه اشخاصی مخالف بودند.

ب- خواهش میکنم لطف بفرمائید. بالاخره اینها میبایستی در تاریخ ثبت شود.

ج- بنظر بنده افراد مؤثر در مخالفت ۵ نفر بودند. یکی مرحوم کشاورز مدریس بود،

دیگر دکتر شاپور بختیار روسومی آقای مهندس بازرگان - که حرفهای او در آن موقع در آن شورا خیلی اثر داشت - و بالاخره دو نفر دیگر از رفقای سابق خود خلیل ملکی که از او جدا شده و جمعیت دیگری را بوجود آورده بودند و آنها دکتر خنجر و دکتر مسعود حجازی بودند. در همین زمان که ما شورا را تشکیل دادیم و به فعالیت پرداختیم و نشریه‌های منتشر کردیم و نامه‌های به مسئولین دولت و وزارت کشور درباره آزادی اجتماعات و آزادی انتخابات نوشتیم و حرکت و هیجانی بوجود آوردیم شاه متوجه تجدید فعالیت جبهه ملی شد. یک روز ارتش به هدایت که مقام بالائی در ارتش داشت وظایف را " رئیس کسب ستاد بود، از طرف شاه به ملاقات بنده آمد و یکی دو جلسه با من ملاقات کرد. من به ایشان تذکره دادم که ما مخالفتی با اساس سلطنت نداریم ما مشروطه خواه هستیم و معتقد به قانون اساسی و اگر علیحضرت انتخابات را آزاد بکنند و آزادی فعالیت سیاسی بدهند جز نفع زیبایی برایشان وارد نخواهد بود. اما اگر بخواهند که ما از نظریات خودمان عدول بکنیم و در طریق تسلیم و اطاعت و پیروی و دنباله روی مثل احزاب ساختگی ملیون و مردم باشیم، این از ما بهیچوجه ساخته نیست. بنده علنی و صریح این مطالب را به ایشان گفتم. او از من دعوت کرد که خدمت اعلیحضرت برسم. گفتم اگر عرایض مرا بطور عمومی قبول دارند شرفیابی بجاست والا بیشتر موجب رنجش خاطر ایشان خواهد شد. به خاطر دارم که در همان زمان مرحوم خلیل ملکی که با بنده دوستی نزدیک داشت یکی دو بار به دیدن من آمد. اتفاقاً همان روزها به ایشان هم مراجعه شده و خواسته بودند که با شاه ملاقاتی بکنند. من گفتم هیچ عیبی ندارد ایشان ملاقاتی کردند و بعد هم پیش من آمدند و گزارش ملاقات را دادند. او به شاه گفته بود که شما چه خطری و چه ضرری میبینید اگر افراد ملی و وطن دوستی طرفدار شما باشند و مبارزه در راه آزادی و استقلال مملکت بکنند، افرادی که مردم آنها را میخواهند و با کدام آزاد میخواهند هستند طبیعی است منظور اصلی این ملاقاتها و دعوتها جدا کردن ما و تفرقه انداختن میان ما بود. پس از تشکیل شورای جبهه ملی ما بفراین افتادیم که کمیته‌ای برای اداره جبهه انتخاب کنیم. در ابتدای کار که سازمانهای ما توسعه پیدا نکرده بود اختیار را به آقای سید باقر خان کاظمی دادیم که چهار نفر دیگر از اعضاء شورا را برای

همکاری با خودش انتخاب کند و جمعا " کمیته مرکزی موقت جبهه ملی را تشکیل بدهند. تا آنجائی که بخاطر دارم چهار نفری را که ایشان انتخاب کردند بنده و کشا و رز صدر و مهندس بازرگان و شاپوریختیا بودیم. از آن پس به این فکر افتادیم که محلی را برای اجتماعاتمان تهیه کنیم. در خیابان فخرآباد یک زمین وسیع شش هفت هزار متری بود که یک عمارت قدیمی با یک سالن نسبتاً بزرگ و چندین اتاق داشت. ما آن محل را اجاره کردیم و چون آمادگی کافی نداشت، حیواناتی دانشگاهی و دانشجویان که آن موقع همگی توجه به جبهه ملی داشتند و اذیت شدند و در آمادگی کردن آن محل، ماف کردن زمین و برداشتن خاک و خاک و بوته های هرز و تمیز کردن اتاقها کمک کردند و بالاخره اثاثیه ی مختصری خریداری کردیم و آنرا بصورت باشگاهی در آوریدیم که برای سخنرانی ها و اجتماعات از آن استفاده کنیم. در همین باشگاه فخرآباد بود که در سخنرانیهای هفتگی ما هزاران نفر شرکت میکردند و روز به روز بر تعداد شرکت کنندگان افزوده میشد. در همین باشگاه بود که ما مورد مهاجمی تنظیم شده طرفداران شاه و اموران سازمان امنیت قرار گرفتیم بخاطر دارم روزی که ما سخنرانی داشتیم طبیب چاقوکش معروف با جمع کثیری به باشگاه ما حمله آوردند و هیاهو راه انداختند و کتک کاری مفصلی کردند برای اجتماعات دیگر چون متوجه بودیم که آنها ممکنست با آمادگی بیشتری بیایند نظم و ترتیبی در کار دفاع از خود دادیم یعنی از دم در بزرگ تا داخل باشگاه در دو صف از جوانان دانشگاهی و از جوانان مبارز بازاری انتخاب کردیم که هر یک از آنها یک پرچم ایران در دست داشت و پرچم ها متصل به قطعه چوبهای تراشیده و محکم بود که در صورت لزوم میشد چوبها را از پرچم بیرون کشید و برای مدافعه از آنها استفاده کرد. بار دیگر که طبیب با دارو دستهایش آمدند مواجه با مبارزان آمادگی شدند و سوراخ کننده رفتند و دیگر برنگشتند. با آنکه در اجتماعات و سخنرانیهای ما جمعیت انبوهی از همی طبقات شرکت میکردند روزنامه ها خبر آنرا مطلقاً " انتشار نمیدادند و حتی یک کلمه اسم از جبهه ی ملی نمی بردند. بخاطر دارم که در آن زمان زنی از فواش معروف که اکنون اسم او را بخاطر ندارم فوت کرد و در تشییع جنازه اش جمعی از او با شپا شین شهر شرکت کردند و روزنامه ها درباره ی آن یکسری

دوستون چیزنوشتند .

س - شما مهوش معروف را میفرمائید که آواز خوان ورقاصی بود؟

ج - بلی فکر نمیکنم . من در سخنرانی ام گفتم چطور است که این اجتماعات چند هزار نفری و این سخنرانی هائی که میشود با نواز و فوت چنین زنی هم برای جرایدمهم نیست کـــ چیزى راجع به آن نمى نویسند و حتى بردن اسم جبهه ملی هم برای آنها جزو محرمانه است . با فبیحتی که در انتخابات دوره ی بیستم ظاهراً شدنا چا رشدند که خودشان آن را باطل اعلام بکنند حکومت دکتر اقبال هم مستعفی گردید و شریف امانی نخست وزیر شد .

در همین زمان بود که ما با فایمهی بزرگی مواجه شدیم یعنی فوت همکار و مبارز ارجمندمان محمود نریمان . بمناسبت فوت او در مسجد مجده دعوت ما مجلس ترحیمی برگزار شد چه در ختم او و چه در هفته ی او و انبوه جمعیت چنان بود که مسجدورا هروها و صحن مسجد و خیابان را تمام فرا گرفته بود و خود آن بصورت تظا هر عظیمی جلوه گر شد . بخاطر دارم در روزی که تشییع جنازه میشد آقای حسین مکی خبلی آرام و بی اثر و تا حدی سرشکسته وارد اجتماع ما شد و در صفا شخصی که در مقابل جنازه ایستاده بودند شرکت کرد ولی دوستان و رفقا و مردم توجهی به او نداشتند و او کار خودش را انجام داد و رفت .

س - کسی هم متعرض ایشان نشد؟

ج - نه کسی هم متعرض ایشان نشد . در مراسم هفته که بر سر مزار او در شمبران صورت گرفت از طرف جبهه ملی سخنرانی عمده ای شد که در آن روز کشا و رز صدر حملات شدیدی به شریف امانی کرد و از جمله خطاب به وی گفت ، " تکنیسین شریف امانی تو اهل اینکار نیستی ، تو آزاد بیخواه نیستی ، مردم تو را قبول ندارند بایده روی . " بالاخره انتخابات تجدید شد و در آن بر اثر مبارزات دا منهداری که به عمل آمد آقای اللهیار صالح از کاشان انتخاب شد و مورد استقبال عموم مردم تهران قرار گرفت ولی برای بقیه افراد جبهه ملی راهی و امکانشی برای شرکت در انتخابات نبود . انتخابات دوم هم مانند انتخابات اول کاملاً ممنوعی و ساختگی و به اصطلاح فرمایشی صورت گرفت با وجود این به سبب تناقضات و اختلافات در میان کارگردانهای دولتی بعضی از افراد بالنسبه مستقل توانسته بودند برای خود

راهی بازکنند و وارد مجلس بشوند. از آن جمله در همان جلسه اول شخصی که ما تا آن زمان با او سابقه‌ای نداشتیم برخاست و در همان زمینه‌ی مطالبات جبهه ملی سخنرانی شدیدی علیه دستگاه استبدادی دولت اظهار کرد و آقای مهندس مقدم مراغهای نماینده‌ی آذربایجان بود. آقای صالح هم نطقی کردند با اینکه محدود و مختصر بود ولی همان نطق مجلس و مردم را تکان داد.

س- ایشان برای اولین بار صحبت از نهضت ملی کردند. برای اولین بار منظورم بعد از ۲۸ مرداد است.

ج- بله ایشان بعد از کودتای ۲۸ مرداد برای اولین بار در مجلس صحبتی درباره‌ی نهضت ملی کردند. حکومت شریفامامی هم در این موقع ساقط شد. در این زمان در آمریکا تغییراتی صورت گرفته و دستگاه حکومتی عوض شده بود. کندی از حزب دموکرات به عنوان رئیس جمهور انتخاب شد. همیشه در سیاست و در اداره آمریکا موقعی که دموکراتها و یگان جمهوریخواهان بر سر کار می‌آیند تحولاتی پیدا میشود. کندی از جمله افرادی بود که تغییرات عظیمی در اداره آمریکا و در روشهای مرتجعانه‌ی آیزنهاور و دالس وارد آورد. او با روش شاه مخالفت داشت و از فساد که در دستگاه اداری ایران بود مستحضر شده بود و لزوم اصلاحاتی را احساس میکرد. ولی با کمال تأسف کندی و دموکراتهای همکارش نیز مرتکب اشتباه و گمراهی عظیمی شدند. یعنی بدون توجه به افکار عمومی مردم ایران با اطلاعات ناقص و غلطی که بدست آورده بودند در پیش خود برنامه‌هایی بی اساسی برای اداره‌ی ایران ترتیب داده و نا مژدا برای آن را نیز که باید متکی به آنها باشد انتخاب کرده بودند. ملت ایران در آن موقع در درجه اول آزادی می‌خواست، در درجه اول دموکراسی می‌خواست. میخواست مقدراتش را خودش در دست بگیرد. اگر سیاستهای خارجی هیچ عمل مستقیم نمی‌کردند و خود را قیم ملت‌های دیگر نمیدانستند همینقدر خودشان را موافق با تمامایات واقعی ملت‌ها نشان میدادند و اجازه میدادند که ملت‌ها مقدرات خودشان را در دست بگیرند نه تنها زمینه برای اصلاحات اجتماعی و برای دموکراسی در ایران فراهم میشد بلکه حتی زمینه برای دوستی نسبت به آنها بیشتر فراهم میشد. ولی دستگاه کندی هم مانند دیگر

دستگاهها میخواستند افرادی را که خود آنها می شناسند و برمیگزینند مأمور مسئول اداره‌ی مملکت ایران بشوند. کندی از سال ۱۳۵۴ که امینی سفیر ایران در آمریکا شد با او آشنائی داشت در این مدت هم عوامل آمریکائی مرتباً " با آقای دکتر امینی مرتبط بودند. این حقیقت تاریخی واضح و آشکاری است و به هیچوجه جزو اسرار نیست، خود شاه نیز بارها به آن اقرار کرده‌ که بر اثر فشار آمریکا شیها بود که امینی را به نخست وزیری انتخاب کرد. امینی بلافاصله مجلس مجدداً " انتخاب شده را منحل کرد. مردم ایران به آن اعتراضی نداشتند زیرا از آن انتخابات راضی نبودند. در همان روزهای اول حکومت امینی بود که ما از پیش اعلام میتینگ در جلالیه کرده بودیم و آن میتینگ یکی از مهمترین اجتماعات و یکی از مهمترین تظاهرات تاریخی ملت ایران بود. یکی از روزهای که ممکن بود واقعاً " مقدمه و سرنوشت ساز باشد. آنطوریکه روزنامه‌های دولتی نوشتند قریب هشتاد هزار نفر در آن شرکت کردند. در آن میتینگ دکتر صدیقی و دکتر بختیار سخترانی کردند و نطق اصلی و اساسی را بنده کردم. در آن نطق بود که من گفتم ایران تخته‌ی هرزه مشق سیاست‌های خارجی نیست که هر روز نقشی در آن بکشند و روز بعد آن را با کهنه‌کشی‌ی پاک کنند. ایران مفسده شطرنج بازی آنها نیست که بمیل خودشان مهره‌های را جلوبیا و رند و مهره‌های را عقب ببرند. ایران کشوری است که محل سکونت یک ملت بزرگ است، ملتی که دارای سوابق تاریخی عظیم است و میخواهد خود را حاکم مقدرات خودش باشد، سرنوشت خودش را خود او تعیین کند. من در اینجا بنام ملت ایران علناً " و آشکاراً به دنیا اخطار میکنم که سرنوشت ایران با بد در ایران و در تهران بوسیله‌ی نمایندگان منتخب ملت ایران معین بشود نه در لندن، نه در مسکو و نه در واشنگتن. این جمله تاریخی بود که در آن روز بیان شد و روزنامه‌ی کیهان تمام متن نطق مرا منتشر کرد. این سخترانی بقدری مؤثر بود که سناتور ابراهیم - خواه نوری نویسنده‌ی معروف یکی از نامه‌هایش را بنام آن چاپ و منتشر کرد و آن را یکی از مهمترین نطق‌های سیاسی ایران خواند. با اینکه تصمیم ما در آن موقع این بود که در آن میتینگ نسبت به بعضی از مسائل سیاسی حاد صحبتی نشود که تحریک آمیز باشد. دکتر بختیار در آنجا مطالبی اظهار کرده‌ که برای ما زبان بخش بود و غالباً اشخاص متوجه آن -

شدند و بعد هم مورد ایراد و اعتراض قرار دادند ولی خوب بالاخره حرفی بود که از دهــن خارج شده بود نمیدانم توجه به آن دارید یا خیر؟

س - بله من توجه دارم ولی اگر شما بفرمائید که ضبط شود خیلی بهتر خواهد بود که دقیقاً روشن بشود. آن مطلب چه بود. گویا یکی راجع به پیمان سنتو بود.

ج - بله یکی راجع به پیمان سنتو بود. در آن زمان راجع به آن خیلی صحبت میشد. خبرنگاران خارجی و آمریکائی وحتى شاید ما موران آنها به منازل رهبران جبهه ملی خیلی می آمدند و یکی از مسائل که همیشه می پرسیدند راجع به پیمان سنتو بود. آنها در توهمات خود ما را متمایل به سیاست شوروی میدانستند و با این سؤال میخواستند ما را بدام بیاندازند. در جواب آنها من میگفتم که این پیمان سنتو تضمین و تا مین کامل به ما نمیدهد. مسئولیت برای ما بوجود آورده تعهد برای ما ایجاد کرده ولی تعهد متقابل با اندازه ای که تضمین کامل برای ما داشته باشد ندارد. بنابراین معتقد هستیم که این پیمان باید مورد بررسی و ارزیابی مجدد قرار بگیرد. نظری که ما داشتیم این بود زیرا در آن پیمان نه انگلستان و نه آمریکا که محرکین اصلی آن بودند خود هیچگونه تعهد قابل اطمینانی بر عهده نگرفته بودند و به هیچوجه معلوم نبود که چنان پیمان تحریک آمیز و عملاً بی اثری در آن زمان به نفع صلح جهان و ملاح ایران باشد.

این جریان بود که سیاست انگلستان در آن موقع بوجود آورده و تظاهرات تحریک آمیزی نظیر پیمان بغداد در زمان رضا شاه که بیفایده و اثر نبودن آن کاملاً به ثبوت رسیده بود. ولی ما نمیخواستیم در آن موقع طرفیتی با آن ایجاد کنیم که بصورت تظاهرات به جا نبرداری از طرف دیگر معرفی شود.

س - بله، مسئله دوم مربوط به کنسرسیوم بود.

ج - بله مسئله دوم مربوط به کنسرسیوم بود. اصل و اساس مبارزه‌ی ما بر سر مسئله‌ی نفت بود. طبیعی است اگر حکومتی از جبهه ملی بر سر کار میآمد قرارداد کنسرسیوم را به حال خود باقی نمیگذاشت. ما آن قرارداد را منافی ملی شدن صنعت نفت میدانستیم و ولی در آن زمان که مبارزه بر سر آزادی و اصول مشروطیت و اجرای قانون اساسی بود

لزومی نمیدیدیم که دربارهی آن نظرقاطع اظهارکنیم. هر وقت سئوالی راجع به آن میشد باز به همان ترتیب جواب میدادیم که با یدارزیایی مجدد بشود.

س- آقای دکتر سنجایی شما در آن موقع برای برگزاری این میتینگ و اصولاً تشکیل دادن سازمان جبهه ملی با آقای دکتر علی امینی تماسهایی هم داشتید؟ چون آقای دکتر امینی گفتند که من به نمايندگان اینها گفتم که شما بروید حزب خودتان را درست بکنید، جبهه ملی مال شما نیست، جبهه ملی دکان دکتر معدق است و شما میخواهید از سر قفلی نام دکتر معدق استفاده بکنید. اگر شما راست میگوئید بروید و احزاب خودتان را درست بکنید. در ضمن ایشان گفتند که یک عدهی زیادی از آن افرادی را که در میدان جلالیه آمده بودند خود ما یعنی دولت امینی و سازمان امنیت آنجا فرستاده بود اما جبهه ملی فکر کرد که اینها واقعا " از طرفداران جبهه ملی بودند. میخواستم ببینم نظر شما راجع به صحبت های آقای امینی چیست و روابطتان را در آن زمان کمی توضیح دهید.

ج- تقریباً " روز بعد از سنجایی که وزیر پر سروصدای امینی بود بمن تلفن کرد و از من خواهش کرد که مرا ملاقات کند. در منزل یکی از خوبشاندان من که پشت دانشگاه است به ملاقات من آمد. او به من گفت، " شما اشتباه نکنید، شاه خیلی قوی است و شما اگر با امینی در بیافتید شاه را تقویت میکنید. " من هم به ایشان جواب دادم که رابطهی ما با شاه معلوم است. ما شاه را فقط بعنوان پادشاه مشروطه قبول داریم و این را علنی و آشکار در نطق هایمان میگوئیم. شاه هم بهیچوجه نظر خوبی نسبت به ما ندارد و ما از گفتن این نکته که اجرای کامل اصول مشروطیت را میخواهیم ابانداریم و بر سر این موضوع اساساً مبارزه میکنیم. اگر امینی راست میگوید و او هم با این فکر موافق هست بسم الله، الان که ایشان نخست وزیر هستند بسیار بدمانند یک نخست وزیر مشروطه قانونی حالا که مجلس را تعطیل کرده اند به امر انتخابات مجلس بپردازند و اگر مجلسی انتخاب بشود که ۲۰ درصد یا ۱۰ درصد از نمایندگان واقعی مردم در آن شرکت کنند یا به مشروطیت ایران مستحکم خواهد شد و شاید هم امینی موقعیت بهتر و قویتر و محبوبیت بیشتری پیدا بکند. ولی با وضع کنونی شما آقای امینی ناچار است با تکیه گاهش غارچی با شدویا شاه باشد و در میان ملت ایران معلق خواهد بود. دیر یا زود شما این نکته را خواهید فهمید. این مطلبی بود که بنده صریحاً " بهار سنجایی

گفتم . اما درباری اینکه آنها جمعیت فرستادند یا اینکه امینی بما گفته است که آقا بفکر خودتان باشید و شما تشکیلات خودتان را بدهید . اولاً " او همچنین حرفی اصلاً نزنده ، ثانیاً " اگر هم زده غلط کرده و حرفش بی اساس و بیمورد بوده برای اینکه ما دنباله رو کار مصدق بودیم ، ما همکارهای مصدق بودیم و بر اثر همان مبارزات برخاسته بودیم احزاب ما هم همان احزابی بودند که قبل از مصدق در آن خط مبارزه میکردند و مصدق راهم در همان خط تأیید و تقویت میکردند . بنا بر این حرف آقای امینی جز هوچی گری عادی او نبوده است .

س - معذرت میخواهم من یک سؤال دیگر اینجا دارم . آقای امینی راجع به مسئله انتخابات که شما میفرمائید صحبت کردند و چنین استدلال کردند که در آن زمان اوضاع اقتصادی ایران بی اندازه خراب بود و در عین حال اگر من (آقای امینی) انتخاباتی میکردم شاه در آن انتخابات دخالت میکرد و بلوا و آشوب برقرار میکرد کما اینکه قوام السلطنه هم نتوانست انتخابات را آزاد بکند و حتی دکتر مصدق هم نتوانست انتخابات را آزاد بکند و ناچار شد که انتخابات دوره ی هفدهم را متوقف بکند . اگر من انتخابات میکردم شاه هم همین بلوا و آشوب را به پا میکرد اما مقدمین این بود که اول اوضاع اقتصادی مملکت را سرو سامان بدهم و بعد به انتخابات بپردازم . پاسخ شما به آقای امینی چه خواهد بود ؟

ج - عرض کنم این عذر به مراتب بدتر از گناه است . اولاً " سرو سامان دادن به اوضاع اقتصادی دولت منافاتی با انتخابات نداشت . اگر او برنا مه ای و نقشه ای داشت میتوانست به این کار بپردازد . اتفاقاً " نکته ی دومی که من ضمن بیاناتم میخواستم به آن اشاره بکنم و حتماً " میکردم همین نکته است که شما پیش کشیدید و آن راجع به برنا مه اقتصادی او بود . برخلاف تصور او ، او نه تنها اقتصاد مملکت را بر آه نیا نداشت و از کساد ی و بحران بیرون نیاورد بلکه اقتصاد ایران را فلج ساخت و یکی از موجباتی که ما با او اختلاف داشتیم همین موضوع سیاست اقتصادی او بود برای اینکه از جمله ی کارهایش این بود که اعتبارات بانکی را بکلی متوقف ساخت آنهم در زمانی که ایران احتیاج به فعالیت های اقتصادی در رشته ی بازرگانی و صنعتی و در کارهای ساختمانی داشت که مردم بیکار را جذب بکنند و این کارها هم شروع شده بود و در آن زمان تورم پولی اصلاً وجود نداشت . امینی

یکمرتبه آمدوا اعتبارات را متوقف کرد. متوقف کردن اعتبارات یعنی متوقف کردن همه فعالیت های اقتصادی. وزیرداری امینی آقای دکتر بهنیا، که یکی از برگزیده ترین کارشناسان مالی ایران بود و بنده با او سابق همکاری از دوران رضاشاه در وزارت دارایی داشتم در همان زمان مقاله مفصلی در مجله رسمی بانک ملی نوشت که من آن مقاله را در حضور دانشجویان دانشگاه وابسته به جبهه ملی قرائت کردم. در آن مقاله بهنیا علنی و آشکار نوشته بود که ما ورشکسته به تقصیر هستیم یعنی وزیرداری اقرار به ورشکستگی به تقصیر دولت کرده بود. بنا بر این برنامه امینی هم در این مورد یک برنامه فلج کننده و از اعمال اشتباه آمیز ایشان بود. بلکه مادر باره ای انتخابات با او خیلی اختلاف داشتیم. بخاطر دارم علاوه بر آن ملاقات که ارسنجانی سخما " با من کرد در منزل یکی از دوستان مشترک مادر شمیران که حالا متأسفانه اسم او بخاطرم نیست چهار پنج نفر از رهبران جبهه ملی یعنی دکتر صدیقی، اللهیار صالح و بنده و کثا و رزمدر و شاید هم سید باقرخان کاظمی و دکتر بختیار با دکتر امینی ملاقات کردیم که شاید راه حلی برای رفع اختلافات پیدا شود. مطلب اساسی ما بر سر انتخابات بود. ما می گفتیم شما که مجلس را تعطیل کرده اید اکنون مخالف و مناقض با قانون اساسی هستید. اگر به قانون اساسی خود را پایبند میدانید آن قانون میگوید انتخابات در مدت سه ماه از انحلال مجلس باید شروع بشود و شما با بداین انتخابات را انجام دهید اما اینکه میگوئید که دربار و ارتش و ابادی درباری در این امر دخالت میکنند این عذر نخواهد بود، این مفهوم و معنا بش اینست که هیچوقت انتخابات در ایران صورت نگیرد. شما اگر خودتان را نخست وزیر مستقل و مسئول میدانید و معتقد به اصول مشروطیت و حکومت ملی هستید کوشش بکنید هر قدر ممکنست انتخابات آزاد باشد. در دوره های پیش حکومت های وقت به دستور شاه انتخابات را مدد درمد فرما بشی انجام میدادند، حکومت شما اقلای کاری بکند که عامل اراده ای او در تحمیل اشخاص نباشد، حتی الامکان بیطرف باشید وقتی شما که رئیس دولت هستید و استانداران و فرمانداران که تا حدودی از دستورات شما پیروی میکنند رغابت ظاهر آزادی انتخابات را بکنید، نمی گوییم که انتخابات مدد درمد آزاد و قانونی صورت خواهد گرفت چنانکه در زمان مصدق هم نگذاشتند که ملا آزاد باشد ولی در زمان مصدق ۶۰ درصدی ۷۰ درصد نتیجه بخش بود.

حالا اگر در زمان شما این کوشش را بکنید و تنها ۲۰ درصد نتیجه بخش باشد در شهر تهران مردم مسلما " موفق خواهند شد که نمایندگان را مطابق تمایلات خود انتخاب بکنند . در ولایات هم در بسیاری از جاها افرادی مطابق تمایلات مردم انتخاب خواهند شد . بنا بر این لاقلاً یک اقلیت بیست یا سی نفری در مجلس بوجود خواهد آمد و همین بیست سی نفر پایگاه محکمی اگر نه برای تشکیل اکثریت برای حفظ آزادیهای عمومی و دفاع از منافع ملی خواهد بود .